****

[ادامه بحث وقوف در عرفات با عامه 1](#_Toc488770386)

[ادامه روایات دال بر اجزاء 1](#_Toc488770387)

[اشکال دیگری بر روایت ششم 1](#_Toc488770388)

[نکته 2](#_Toc488770389)

[دلیل پنجم بر اجزاء: عرفه یعنی همان روز عرفه عند الناس 3](#_Toc488770390)

[نقد دلیل پنجم 3](#_Toc488770391)

[دلیل ششم بر اجزاء: حرج نوعی 4](#_Toc488770392)

[نقد دلیل ششم 4](#_Toc488770393)

[نکته: حکم علم متاخر به خلاف 5](#_Toc488770394)

**موضوع**: احکام وقوف /وقوف در عرفات /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بحث وقوف در عرفات با عامه

### ادامه روایات دال بر اجزاء

#### اشکال دیگری بر روایت ششم

اشکال دیگر ما این است که معلوم نیست ضمیر «هم» در جملات این روایت به عامه برگردد و شاید به حکام عامه رجوع کند که در این صورت از محل بحث خارج خواهد بود و معنایش این خواهد شد که با زعماء عامه اختلاط داشته باشید و دیگر به تقیه با عامه و اجزاء در موارد تقیه از عامه دلالت ندارد، یعنی با حکام عامه درگیر نشوید.

علاوه بر این که محمد بن جمهور در سند این روایت به نظر نجاشی ضعیف غال است و اصلا توثیقی هم ندارد، احمد بن حمزة هم توثیقی ندارد و لذا روایت مبتلی به ضعف سندی است.

#### نکته

نتیجه استدلال های مختلف بر اجزاء وقوف با عامه متفاوت است، اگر به ادله تقیه تمسک شود، ممکن است گفته شود فقط در ترک وقوف به عرفه در روز عرفه شرعی مجازیم و می توانیم به آن اکتفاء کنیم، اما سائر احکام ماه ذی الحجة که مخالف تقیه نیست که مطابق با واقع عمل کنیم، در منی اهل سنت می گویند روز دهم است و اگر در این روز رمی و ذبح و حلق نکنیم، خوفی نیست که به سبب آن تقیه کنیم، یا مثلا در ایام تشریق، عمره مفرده مشروع نیست، اگر به حساب عامه روز 14 باشد، اما به نظر صحیح، روز 13 باشد، مجوزی برای انجام عمره مفرده نداریم و لذا نباید تقیه در موقفین به همه اعمال سرایت داده شود.

یا اگر به حساب نظر عامه در روز اول ذی الحجة اعمال عمره تمتع را انجام دادیم و اتفاقا خارج شده و به منی رفتیم، به حساب نظر عامه در همان ماهی که در آن عمره تمتع انجام گرفته به مکه برگشته ایم و مشکلی نیست، اما در واقع در روز آخر ذی قعده اعمال عمره تمتع را انجام داده ایم و برای ورود باید دوباره محرم شویم.

اما اگر دلیل ما بر اجزاء، سیره متشرعی در موارد تقیه خوفیه نوعیه باشد، سیره بر ترتیب آثار جمیع احکام ماه ذی الحجة است.

و همچنین اگر به روایت ابی الجارود تمسک شود، نتیجه آن همچون تمسک به سیره متشرعی خواهد بود.

### دلیل پنجم بر اجزاء: عرفه یعنی همان روز عرفه عند الناس

به این بیان که عرفه همان روزی است که مردم به عرفات می روند و حدیث نبوی عامی هم مطرح شده که یوم عرفة یوم یعرف الناس فیه، مثل این که روز قدس از اول جعل شده برای روزی که حکومت اعلام کند فلان جمعه روز قدس است، ولو که روز جمعه آخر ماه رمضان نباشد و یک هفته جلوتر اعلام شود، و مثل یوم الترویة که همان روزی است که مردم آماده رفتن به عرفات می شدند، فکذلک یوم العرفة و یوم الاضحی.

ریشه این مطلب در کلمات اهل سنت هم وجود دارد و گفته اند که دو روز عرفه که نداریم، اگر عده­ای یک روز بروند و عده ای روز بعد به عرفات بروند.

#### نقد دلیل پنجم

اولا: روایت نبوی ضعیف السند است.

ثانیا: شاید معنای روایت این باشد که روز عرفه روزی است که مردم باید به حق به عرفات بروند و بیش از این ظهور ندارد و مرتکز متشرعی هم همین است که روز عرفه، روز نهم ذی الحجة است، خصوصا که زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختلافی در روز عرفه نبوده است که ناظر به این اختلافات باشد.

در برخی روایات هم آمده که حضرت فرموده من در روز عرفه روزه نمی گیرم، زیرا شاید منطبق با عید قربان باشد و معلوم می شود که عرفه آن روزی نیست که ولو به ناحق مردم آن را روز عرفه می گیرند.

ثالثا: عرفی نیست که روز عرفه با روز قدس و امثال آن مقایسه شود.

### دلیل ششم بر اجزاء: حرج نوعی

به این بیان که دلیل لاحرج می گوید حکمی که منشا حرج باشد، جعل نشده و اگر شارع بخواهد عمل به احتیاط را بر مردم واجب کند، موجب حرج است و به قاعده لاحرج منفی است.

#### نقد دلیل ششم

اگر تمسک به مذاق شارع می شود، باید سبب قطع به مذاق شارع حاصل شود، در شرایط تقیه خوفیه، قطع به مذاق شارع بعید نیست و این که برخی افراد احساس تقیه خوفیه نکنند و از دیگران جدا شوند، بعید نیست که اطمینان حاصل شود که این کار مد نظر شارع نیست، اما اگر شرایط تقیه خوفیه مثل زمان شیخ انصاری محقق نباشد، علم به مذاق شارع پیدا نمی کنیم.

اما اگر به دلیل لفظی تمسک می شود؛

اولا: دلیل لفظی لاحرج مختص به شخصی است که به حرج می­افتد.

بله، در برخی روایات ائمه علیهم السلام لاحرج را بر مواردی که حرج شخصی لازم نمی آید تطبیق کرده اند، اما شاید تطبیق تعبدی باشد، مثلا در روایت صحیحه آمده که در آب کر، نجاستی افتاده است و حضرت فرموده غسل و وضو با آن اشکال ندارد، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، با این که همه به حرج شخصی نمی افتند.

علاوه بر این که عرفا اصل انفعال آب کر به نجاست، سبب حرج نوعی است، اما در مورد وقوف با عامه در اکثر ازمنه مردم به حرج نمی افتادند، بعد از حکومت وهابیون این مشکل پدیدار گشته است.

و در روایتی هم که فرموده ما جعل علیکم فی الدین من حرج امسح علیه ملتزم می شویم که در صورت حرج شخصی، نفی تکلیف می شود، و گرنه از آیه شریفه که استفاده وجوب مسح بر مرارة نمی­شود و بیان امسح علیه، تفضلی از طرف امام معصوم علیه السلام است.

ثانیا: لاحرج نفی تکلیف به حج می کند، اما اثبات اجزاء که نمی کند و نهایتا حج به عمره مفرده تبدیل می شود، زیرا لاحرج نافی است، مثبت که نیست.

### نکته: حکم علم متاخر به خلاف

اگر در حال وقوف با عامه علم به خلاف نبود، ولی بعد از گذشت زمان وقوف، علم به خلاف حاصل شود، حکم چیست؟

اگر به لب سیره تمسک کنیم، سیره اهمال دارد و قدر متیقن از آن اجزاء ظاهری است و علم متاخر به خلاف هم کشف از بطلان حج می کند.

ولی جزم به این که اجزاء واقعی است، بعید نیست، زیرا موارد کمی نیست که علم به خلاف متاخرا حاصل می شود و لازمه عدم اجزاء این است که احرام او باقی باشد، زیرا حج او به عمره مفرده مبدل شده و باید بعد از طواف و سعی تقصیر کند و طواف نساء انجام دهد، در حالی که تقصیر و طواف نساء نکرده و لذا همین موجب حصول وثوق می شود که اجزاء واقعی بوده است.